

در آمد: حسام الدوله به معین الملک، سفیر ایران در استانبول: تعجب از اظهار معین الملک که گفته مکاتبات به او نرسیده است.

جناب جلالتمآب معین الملک، سفیر کبیر دام اقباله را زحمت میدهم.

ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش. بعد از مدتی که در انتظار وصول مکتوبات شریفه بودم پاکت شما که فرح بخش خاطر بود رسید و از سلامت مزاج شما که مرا بهترین مقاصد بود کمال خوشوقتی حاصل گردید. خدا میداند قلباً مسرور و خوشوقت شدم که مرا یاد کردید و تذکار عهد الفت و محبت نمودید ولی عجب این است با اینکه بعد از مهاجرت از سفارت علیّه هم با اجزاء دایور سلطانی و هم بعد از ورود بخاک ایران مکتوباً و تلگرافاً بشما زحمت دادم چگونه شده است که آن مکاتیب جنابعالی نرسیده و در صدد گله بر آمده‌اید. هرچند نسبت کذب و خلاف بجناب شما نمی‌توان داد ولی من هم از لاف و گزاف بری و عاری هستم و هرگز زحمات و مهربانی شما را فراموش نکرده و نمی‌کنم و التذاذ خاطر و اهتزاز آنرا در این میدانم که با جنابعالی مکاتبه داشته باشم و از ملاحظه مکتوبات شما مسرت و ابتهاج حاصل کنم. انشاء الله تعالی من بعد از هیچطرف غفلت و اهمال نخواهد شد. هم جنابعالی یاد خواهند کرد و هم من زحمت خواهم داد. خلل پذیر بود هر بنا که می‌بینی / مگر بنای محبت که خالی از خلل است. بعضی نکات و اشاراتی که از حالات حالیه اینطرف و آنطرف نگاشته بودید مطلع شدم. در همه فقرات حق بجانب جنابعالی بود. خدا آسان کند دشوار ما را با آن دروغهای آنجا و غفلتهای اینجا من میدانم شما در چه زحمت هستید. خدا میداند عقل و کفایت و تدبیر جنابعالی است امور آن سفارت علیّه را با اینهمه اختلال و اعتلالی که در کارها هست فیصل میدهد و با عظم و شأن نگاه میدارد. من که در نشر زحمات شما در هیچ مورد و مقام غفلت ندارم و آنچه برای العین دیده‌ام در همه جا گفته و میگویم.

پیوسته از مجاری حال خودتان نگاشته مرا مستحضر سازید. حضرت مستشار و سایر اجزاء سفارت را احوال پرس هستم.

زیاده زحمت ندارم.

پانوش: خلل پذیر بود هر بنا که می‌بینی / مگر بنای محبت که خالی از خلل است: غزلی است از حافظ.